

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

سیاسی	Political
-------	-----------

سیدهاشم سدید
۱۸,۱۰,۲۰۰۸

آیا واقعاً افغانستان به یک دیکتاتور نیاز دارد؟

آری! شاید تعجب کنید که چطور یک انسانی که همواره از آزادی و قانون و آرای مردم و حق انسان و فردگرایی و مردم سالاری و... حرف میزند و برای این همه ارزش ها مبارزه میکند با سادگی و با یک کلام از دیکتاتوری حمایت میکند.

اولتر از همه باید اذعان شود که این ذهنیت یا نظر در من ذهنیت یا نظر تازه ای نیست. در حدود شانزده یا هفده سال پیش در یک گفت و گوی دو نفره با آقای اچکزی (عبدالله اچکزی) که در آن زمان مناسبات بهتری داشتیم در برابر یک سؤال ایشان که چگونه میتوان از این بن بست سیاسی و از این همه جنگ و کشت و کشتار و خودسری ها و زورگویی و بی نظمی و پراکندگی رهائی یافت به عرض شان رساندم که در وهله اول این کار، کار مردم است که خود را از این همه مصیبت با درک حقوق و وجایب خویش با قیام علیه همه زورگویان خودسر و عناصر غیرملی - غیر مردمی و جنگ طلب، نجات دهند.

چون این امر به سبب هوش تکامل نیافته مردم میسر نیست، بناءً به عنوان تئوری بعد از سالها خلوت بین خود و خویشتن (سال ها اندیشه) به این باور رسیده ام که از دو طریق این مأمول میتواند بدست آید:

۱ - نیرو های بین المللی برای احیای نظم و آرامش و استقرار صلح داخل خاک شوند. اما، از آنجائی که سازمان ملل متحد موجود آنگونه که انتظار میرفت یا انتظار میرود در عمل نتوانسته تا امروز خدمات عام و یکسان و واقعاً اخلاقی و غیرجانبدارانه غرض احیای صلح و ایجاد نظم عادلانه به مقیاس جهان ارائه کند و قضاوت و ارزشگذاری وی در مسائل مشابه به گونه های متفاوت است و بیشتر ابزار دست کشورهای قدرتمند میباشد و حق و باطل قضایا را از چشم قدرتهای بزرگ و به سود آن ها می بیند و آن را در تطبیق و اجرای امور آن اداره دخیل می کند و نه بر مبنای یک مسؤولیت و درک عمیق اخلاقی و وظیفوی در برابر همه بشریت، این گزینه نیز خود بخود منتفی میگردد. تجربه کمی بیشتر از هفت سال حضور نیروهای نظامی کم و بیش چهل کشور جهان که به پیروی از قطعنامه ملل متحد غرض احیای صلح و... به افغانستان گسیل شده اند خود گویای این قضاوت است.

اگر بنیاد این مؤسسه با روحیه انسانی و درک راستین اخلاقی متفاوت از درک موجود آن با مسؤولیت جدی در برابر همه بشریت استوار میبود و ملت هائی که به نام یا بعنوان حافظین صلح به این کشور آمده اند واقعاً به معیارهای انسانی پای بند میبودند و واقعاً قصد کمک به این کشور جنگ زده و مردم مصیبت دیده را بر وفق ارزش های گرانبهای خرد و فضیلت جمعی بشری میداشتند و با همین روحیه و معیار اخلاقی عمل می نمودند ، سالها بود که سادیست های افسارگسیخته افسار بدهن داشتند و مردم ما در آرامی و زیر سایه قدرت قانون و نه با ترس از برچه زورگویان قانونشکن زندگی می نمودند. باید سر راست بگویم که خیلی از کارهای غیر انسانی - اگر نگوییم فجایع - از طریق این مؤسسه یا حامیان همین مؤسسه انجام پذیرفته است و انجام میپذیرد. من در این جا نمیخواهم به توضیح ده ها موضوع و مسأله بپردازم که این سازمان را به عنوان یک سازمان بدون قدرت و مزدور معرفی میکند. برای دیدن این واقعیتها فقط لازم است که ما دل سنگ و چشم کور نداشته باشیم.

۲ - وجود یک دیکتاتور ملی و مسؤولیت پذیر است. برای توضیح بیشتر در برابر تعجب این دوست ناگزیر شدم که یک واقعت تاریخی را ضمن تعریف دقیق از مفهوم دیکتاتور در زمان قدیم تبیین کنم.

دیکتاتور در زمان ما دارای معنای منفی بوده و معمولاً به شخصی اطلاق میشود که از طرق مختلف، از کودتا گرفته تا انتخاب مردم یا انتخاب اعضای یک حزب که اکثریت داشته باشد، به شکل فوق العاده از قدرت سوء استفاده میکند؛ به شخصی مطلق العنان و مستبد که هر کار باید به میل و به فرمان و به کام وی انجام شود و/ یا بچرخد گفته میشود. اما در زمان قدیم و در روم این کلمه این معنای منفی و زننده را نداشت و تقریباً معادل کلمه (تیرانت) در یونان قدیم بود. کلمه تیرانت هم در آن زمان معنای مذموم امروزی را نداشت.

در زمانهای قدیم، دوهزار و چهار صد سال، دو هزار و پنجاه سال پیش در یونان و بعداً در روم قدیم تیرانتها و دیکتاتورها معمولاً از جانب سنا یا نمایندگان مردم فقط در مواقع کاملاً اضطراری، زمانی که کشور با مشکل بزرگ و تقریباً غیر قابل علاج روبرو بود برای پیش برد امور و برای نجات کشور و مردم، با صلاحیت خاصی تنها برای شش ماه انتخاب میشدند. تیرانتها در یونان و دیکتاتوران در روم تنها مرجع قدرت و قانون و اتخاذ تصمیم بودند. سنا لغوی شد و سناتورها همه به خانه های شان میرفتند. قانون اساسی کشور هم بسته و در طاق بلند گذاشته میشد. در شش ماهی که تیرانتها و دیکتاتوران بر سر قدرت بودند با تمام اخلاص و قدرت کوشش میکردند که کشور را از بحران و مشکل بیرون بکشند. این تیرانتها و دیکتاتوران تنها آنهایی را تنبیه و سرکوب می نمودند که عامل بروز مشکل و بحران شده بودند یا با عاملین بروز بحران و مشکل همکاری داشتند یا آنها را حمایت مینمودند. با غریب و غریبه و بینوا و مسکین و دهقان و کسبه کار و تنبگ والا و عوامی که مشغول زندگی عادی خود بودند کاری نداشتند. از آنجائی که بیشتر بحرانها در زمان جنگها بوجود می آمد تیرانتها و دیکتاتورها نیز در همین دورانه تعیین میشدند. این تیرانتها و دیکتاتوران را میتوان با قید احتیاط تیرانتها و دیکتاتوران دموکرات نامید؛ زیرا از یک طرف از جانب نمایندگان ملت انتخاب می شدند و از طرف دیگر در خدمت مردم و ملت و کشور بودند. وقتی که کارنامه های تیرانتها و دیکتاتوران آن زمان و آن کشورها را با دیکتاتوران نظیر مارکوس فلیپین و پینوشه چیلی و چایسیسکوی رومانی و امین افغانستان و صدام عراق و طالبها و ربانیها و... مقایسه می کنیم، مشاهده خواهیم نمود که خدماتی که آنها در آن زمان برای کشور و مردم شان انجام دادند و وحشتی که اینها آفریدند از زمین تا آسمان تفاوت داشت و تفاوت دارد. در یک طرف خدمات ارزنده و سودمند و ملی ناشی از احساس مسؤلیت در برابر کشور و مردم و در طرف دیگر جنایات هولناک تا سرحد خاک فروشی و خیانت به وطن و مردم! آنجا وجود احساس مسؤلیت در برابر کشور و مردم را مشاهده میکنیم و اینجا وکلای مدافع کشورهای خارجی، یک تعداد دزد و دغل، حامیان جنگ، طرفداران سیستم کاملاً فاسد، و جانیانی را که اصلاً در آنها احساس گناه مرده است. آنجا مسؤلیت های جمعی با تقوی، شریفانه و داوطلبانه پذیرفته و جدی گرفته میشود و این جا و در این زمان منافع چهارتا خویش و قوم و دوست و رفیق همه سیستم را بر پا نگه داشته است. در آن جا و آن زمان اگر چه تیرانت و دیکتاتور در برابر کسی پاسخگو نبود، ترس از قضاوت مردم و قضاوت وجدان خودشان خواب از چشم تیرانت و دیکتاتور می ربود و این جا و امروز با وجود، وجود چنین قضاوت هائی سرپیچی از مسؤلیتها و توسل به عملکردهای تبهکارانه امری عادی پنداشته میشود! در آن زمان دیکتاتوران به شکل ناشناخته به میان مردم میرفتند تا از وضعیت و احتیاج مردم خود آگاه شوند و فردای آن روز مشکل و احتیاج آنها را مرفوع کنند، ولی امروز خیرچینها به میان مردم می روند تا ببینند که پول و ثروت دارد تا پول یا ثروت وی را شب به نفع تیرانت و دیکتاتور تاراج کنند. در آن زمان داد و دهش بود و امروز تاراج و غارتگری. در آن زمان زندگی بخشیدن بود و در این زمان زندگیها را گرفتن! و ...

من بازم به همان عقیده هستم! تا زمانی که بهره هوشی مردم در حدی نرسد که خود تشخیص نیک و بد را برای خود و برای کشورشان بدهند ما به چنان تیرانتها و دیکتاتورانی که در یونان و روم قدیم بود نیاز داریم! دموکراسی در صورتی که ما قادر به ایجاد یک سیستمی بهتری نسبت به آن نباشیم بدیل بی مانندی است، ولی هر چیزی جای و زمان خود را دارد. در حال حاضر در این کشور نه دموکراسی قابلیت پیاده شدن را دارد و نه سوسیالیسم. دموکراسی و سوسیالیسم هر یک مؤلفه ها و ایجابات متنوع خود را دارند. کشت مناسب باید در زمین مناسب به عمل آید. سرزمین افغانستان هنوز برای کشت این محصولات آماده نیست. ما باید آن را، ولی، برای کشت این محصولات آرام آرام و قدم به قدم با بردباری لازم آماده بسازیم. سقوط دولت شادروان امان الله خان یکی از بزرگ مردان تاریخ این کشور از یک طرف نمایانگر این واقعیت است که ما برای پیاده نمودن دموکراسی به زمینه مناسب احتیاج داریم و از جانب دیگر بدون قدرت یا اقتدار کافی دولت و کاربرد این قدرت یا اقتدار اشاعه و تطبیق دموکراسی در این کشور فراهم نمیشود.

ما باید از تجربه خویش بیاموزیم. با مشاهده و اندیشیدن و تجربه و نتیجه گیری بجا و ممکن باید راه خویش را انتخاب کنیم؛ نه با به کار بستن تجربه های دیگران که حاصل زمانها و مکانها و انسانهای دیگری هستند نسبت به زمان و مکان و انسان افغانستان امروزی! ما باید فورمولها و قالبها و قضاوتها و مقولات خویش را در رابطه با کشور خود و توسعه و تعالی و رشد و رفاه آن بکار ببندیم و نه فورمولها و قالبها و مقولات دیگران را!!

رشد کشورها همیشه تدریجی و از سطحی به سطحی است و تمدن‌ها در طول تاریخ آرام آرام تکامل یافته‌اند. با رشد کشورها و رشد شعور انسان و رشد شعور انسان و رشد کشورها - تأثیر و تأثر یا اثر پذیرفتن و اثر گذاشتن متقابل این پدیده‌ها بروی هم - است که تمدن‌ها بوجود می‌آیند. و از آن جایی که تمدن یک پدیده نسبی است این رشد و تکامل ادامه می‌یابد؛ و گاهی هم افول میکند و آرام آرام زوال می‌یابد یا گاهی هم اشکال دیگری بخود می‌گیرد. سطح بلند و پائین تمدن‌های کشورها را درجه معرفت و آگاهی انسانهای آن کشورها تعیین میکنند. برای پذیرش یک پدیده متعالی تر باید روح و آمادگی یک ملت را برای پذیرش آن پدیده متعالی تر آماده نمود. برای دست یافتن به وحدت و هویت ملی که لازمه یک کشور متمدنی و پیشرفته و انسانی - دموکراسی و سوسیالیسم - است باید اولتر روحیه و سیاست ملی در یک کشور ایجاد و تقویه گردد. باید ملت بوجود آید. ملتها در اروپا اگر تاریخ اروپا را به درستی مطالعه کنید در اثر فشار و کاربرد قدرت قاهره شاهان مستبد ولی خردمند در کنار یک سری مسائل دیگر بوجود آمده‌اند.

همیشه برای تغییر یا انجام یک عمل و رسیدن به یک هدف باید ذرایع و وسایل مناسب را به کار بست. با کشتی تنها در دریاها میتوان سفر نمود؛ و با هواپیماها در هوا! عکس آن ممکن نیست! برای سردردی اسپرین تجویز میکنند و برای تعویض قلب از کار افتاده دانش یک جراح ورزیده قلب، یک قلب سالم و وسایل لازم برای جراحی و تعویض قلب.

دموکراسی در افغانستان تا رسیدن به نظام انسانی تر - سوسیالیسم - باید از سنگ‌لاخ‌های همین کشور و طی مراتب دشوار اولیه رشد و توسعه آن عبور کند. با قانون شکنان فاسد و زورگویی و حیل‌گری و ضد آزادی و ترقی و علم و دانش و معرفت و دشمن انسانگرایی و مزدور و جاسوس بیگانه‌ها که به زور سلاح بر اریکه قدرت تکیه زده و یا می‌خواهند تکیه بزنند و اندیشه‌های ضد بشری و غیرانسانی خویشرا بر مردم بی‌پناه و ضعیف کشور تحمیل کنند و خون آن‌ها را بنوشند، نمیشود با دموکراسی مبارزه نمود.

ریشه این‌ها را باید با وسایل و ذرایع خشن و درشت و ناخوش آیند خود آن‌ها نابود نمود. من یقین دارم که یکی از این ذرایع همانا وجود یک دیکتاتور ملی و مسؤولیت پذیر و مقتدر است. در غیر آن عمر و سلطنت این‌ها به عمر و سلطنت "راجا ویراجاس" اولین فرمانروای با فضیلت و خردمند هند که بر اساس اثر باستانی "مانو" در حالی که دومیلیون سال داشت بر تخت سلطنت نشست و شش میلیون و سه صد سال سلطنت نمود و ده هزار سال بعد از آن که تخت سلطنت را به پسرش سپرد زندگی نمود خواهد رسید و مردم بینوای ما همین‌طور بینوایی و فقر و فاقه و رنج خواهند کشید.

البته همان‌گونه که در ابتدا گفتم **این بحث یک تئوری است** که امکان عملی آن اول با کنار گذاشتن دعوای دیموکراسی پیش از روشن ساختن مردم میسر است و دوم با ایجاد یک دولت مرکزی قوی و سوم با تطبیق قدرت قاهره دولت خردورز با فضیلت و ملی تا محو تمام عناصر مخالف رشد و ترقی و علم و دانش و آزادی بمعنای کامل آن و چهارم با محو تمام خائنین ملی و جواسیس بیگانه.